عمر ایران |

اسماعیل علوی
مرجان قندی

ازسید محمد بهشتی شیرازی به‌عنوان معمار سینمای کشور بعد از انقلاب نام می برند، اما واقعیت این است که او فراتر از آن، کارشناس فرهنگ و تمدن ایرانی با تسلط به زوایای تاریخی آن است؛ سؤالمان پیرامون چرایی واکنش عمومی مردم نسبت به سقوط خرمشهر و سوگ جمعی پس از اسارت این شهر به دست حرامیان بعثی را با وی در میان گذاشتیم وایشان با پاسخی متفاوت باب جدیدی در مردم شناسی جنگ گشود که جا دارد بسط یابد.

ارزیابی جامعه‌شناختی علت بوجودآمدن سوگ ملی بعد از اشغال خرمشهر در گفت وگو با سید محمد بهشتی

خرمشهر شهری شناخته شده برای مردم

■ **خرمشهر تنها شهری بود که وقتی پس از ۳۴ روز مقاومت به اشغال دشمن درآمد، اغلب مردم نسبت به اشغال آن واکنش نشان دادند. این درحالی است که این موضوع کمتر مورد توجه قرار گرفته و کمتر از خود می پرسیم چرا نسبت به خرمشهر این اتفاق افتاد؟**

در آغاز جنگ، اینکه به شهری تجاوز شود، مردم آن مقاومت کنند و براثر مقاومت به شهادت برسند، یا کارهای حماسی انجام دهند، فقط به خرمشهراختصاص نداشت، بلکه درهمان ایام، درسایر شهرهای مرزی، کم و بیش شاهد این گونه مقاومت‌ها و رشادت‌های جانانه بودیم و صحنه‌های ماندگارمشابهی هم پدید آمد؛ از این جهت خرمشهرازسایرشهرها مستثنی نبود؛ آن چیزی که «خرمشهر»، بعد «خونین شهر» و دوباره «خرمشهر» را از سایر شهرها متمایز می‌کرد، وضعیت خاص این شهر بود؛ بسیاری از کسانی که به حادثه اشغال خرمشهر توجه نشان داده‌اند، اصل توجهشان معطوف به آن چیزی است که در خرمشهر اتفاق افتاد، همانند مجاهدت و ازخودگذشتگی رزمندگانی که آنجا بودند و مقاومت کردند، چه از ارتش، بسیج یا مردم، با جزئیات مربوط به آن. اما من می‌خواهم از بعد دیگری به موضوع نگاه کنم، آن هم پژواک این حادثه در مقیاس ملی و واکنشی است که در سطح جامعه نسبت به آنچه در خرمشهر اتفاق افتاد، به‌وجود آمد و ما نیزشاهد آن بودیم. آه و افسوس برای اشغال خرمشهر، به اهالی این شهر، حتی استان خوزستان محدود نماند، بلکه همه شهرها و استان‌ها را دربرگرفت؛ شهرهای دوردست، همچون قوچان و مشهد یا استان‌هایی با فاصله های بسیار، همانند آذربایجان، گیلان و مازندران که در این افسوس جمعی مشارکت داشتند. همان‌طور که اشاره شد، ما در روزهای اول جنگ، شهرهای دیگری هم داشتیم که همانند خرمشهرمدتی اشغال و بعد آزاد شدند، اما چرا نسبت به خرمشهر و آبادان این حساسیت در جامعه وجود داشت ؟!البته آبادان فقط محاصره شد اما تقریباً لحظه به لحظه محاصره آبادان هم از نظر جامعه در مقیاس ملی تعقیب می‌شد و وقتی محاصره شکسته شد همه جامعه ایرانی نسبت به این اتفاق واکنش داشتند؛ همچنانکه وقتی خرمشهر آزاد شد ما شاهد بودیم که چه صحنه‌هایی در سطح ملی اتفاق افتاد و چطور مردم خوشحالی خودشان را با ریختن به خیابان‌ها ابراز کردند.

■ **آیا این رفتارجامعه از بارمعنایی خاصی برخوردار بود؟**

از آغاز دولت مدرن که دوره آن اززمان حکومت رضا شاه شروع می‌شود، یک اتفاقی در کشور می‌افتد، آن هم اینکه ما شاهد تمرکزگرایی بسیار شدید می‌شویم. این تمرکزگرایی وقتی تداوم پیدا می‌کند عملاً باعث می‌شود که ما شاهد یک متن و حاشیه درجامعه شهری شویم. به این معنا که وقتی می‌گوییم مکانی در جای «دور افتاده»ای است؛ مرادمان از جای دورافتاده ، بعد جغرافیایی آن نیست، بلکه بعد مفهومی آن است، به‌عنوان مثال اگر به شما بگویند شهر دورافتاده‌ای به اسم «نیویورک» وجود دارد! این تعبیربرای شما نامأنوس بوده و از به کارگیری این عبارت تعجب می‌کنید،چون «نیویورک» درمفهوم دورافتاده نیست، اگر چه هزاران کیلومتر با ما فاصله دارد. اما وقتی گفته می‌شود«دولت آباد» که در نزدیکی تهران است، در یک نقطه دورافتاده است، آن را می‌پذیریم. پس دورافتادگی یک وجه معنایی دارد، و آن اینکه مکانی که در حاشیه و در تاریکی قراردارد دورافتاده است، نه محل و شهری که شناخته است.

■ **این «دورافتادگی» چگونه رقم می‌خورد؟**

دورافتادگی یا «حاشیه» بودن اغلب شهرها، یکی از تأثیرات مهم تمرکزگرایی است که اتفاق می‌افتد؛ در شرایط آغاز جنگ نیز ما شاهد بودیم که تعداد شهرهای غیر دورافتاده محدود است و براساس مناسبات اجتماعی برخی از شهرها به عنوان نقاط دورافتاده پذیرفته شده وتعدادی هم پذیرفته نشده‌اند؛ ازجمله شهرهای اصفهان، شیراز، مشهد یا تبریز را نمی‌توان دورافتاده نامید. اینگونه شهرها تعداد کمی بوده و بقیه درزمره نقاط و شهرهای دورافتاده محسوب می‌شوند، با اینکه ممکن است به لحاظ جغرافیایی به ما نزدیک باشند.

■ **تفاوت رفتار جامعه با شهرهای دورافتاده وغیردورافتاده چیست؟**

رفتار ما معمولاً نسبت به نقاط دورافتاده این است که آنها را خیلی جدی نمی‌گیریم، یعنی اگر حادثه‌ای در آنجا اتفاق بیفتد واکنش جدی به آن نشان نمی‌دهیم، همانند خبر فوت افرادی که ما هیچ آشنایی با آنها نداشته‌ایم؛ روزانه بسیاری از آدم‌ها در تهران فوت می‌کنند اما ما وقتی خبر آن را می‌شنویم واکنش آه و اندوه نداریم. چرا؟ چون هیچ شناخت وآشنایی با آن فرد یا افراد نداشته‌ایم؛ نقاط دور افتاده هم این خصوصیت را دارند؛ در دستورزبان فارسی بخشی داریم با عنوان «نکره و معرفه». نقطه دورافتاده همان نکره یعنی جایی است که شناخته شده نیست، نقطه‌ای را هم که به آن احساس دورافتادگی نداریم، می‌گوییم معرفه، یعنی جایی که آن رامی شناسیم. زمان قدیم «ابرقو» را به‌عنوان نقطه دورافتاده می‌شناختند، چون سر راه نبود؛ برای همین وقتی می‌خواستند نقطه دورافتاده‌ای را مثال بزنند، می‌گفتند: مگر مثل «ابر قو» دورافتاده است؟ یا «قندهار» جای دوری فرض می‌شد و اگر کسی برای سفر خیلی تدارک می‌دید، می‌گفتند: مگر سفر قندهار در پیش داری؟ بنابراین اگرنسبت به شهری احساس دورافتادگی نمی‌کردیم و برایمان در روشنایی بود آن را غیر دورافتاده نمی‌دانستیم.

■ **در دوران دفاع مقدس خرمشهر در ردیف کدام یک از این شهرها بود؟**

به نظرم از نظر جامعه ایران، آبادان و خرمشهر جزو نقاط دورافتاده نبودند. این موضوع هم علت‌هایی داشت. آبادان در دوره معاصر از زمانی که پالایشگاه آن فعال شد، جمعیت زیادی از سراسر کشور جذب آنجا شدند و زندگی را با وسعت بیشتری آنجا جاری کردند؛ از این‌رو آبادان با تهران مشابهت های زیادی پیدا کرد، یعنی آبادان هم همانند تهران یک ایران کوچک محسوب می‌شد،چون اصفهانی‌ها، شیرازی‌ها، لرها، خراسانی‌ها، یزدی‌ها، تبریزی‌ها و...برای کاربه این شهر رفته بودند وبرای همین از همه فرهنگ‌های کشورمان در آبادان حضور داشتند و آبادان و به تبع آن خرمشهرصحنه جریان زندگی معاصر و تازه شدند.

برای همین بعضی از اولین‌ها در این شهرها شکل گرفتند،به‌عنوان مثال، اولین تیم فوتبال در آبادان به وجود آمد و آبادان جزو اولین شهرهایی بود که سالن سینما در آن فعال شد و مردم به سینما رفتند. به این ترتیب آبادان پیشقراول در بسیاری از عرصه‌ها بود، حتی ما شاهد این بوده و هستیم که ادبیات کشور، در حوزه ترجمه، فیلمسازی، مستندسازی و... از آبادان سرچشمه گرفته و رگ و ریشه آنها به آبادان می‌رسد.همه اینها کمک می‌کند تا آبادان در روشنایی قرار گیرد.

■ **یعنی آبادان و خرمشهر از یک موقعیت مشابهی برخوردار بودند؟**

بله، درلفظ هم می‌گوییم؛ آبادان - خرمشهر، چون این دو مثل دوقلوهای به هم چسبیده‌اند؛ در آغاز جنگ، جامعه نسبت به این دو شهر آشنایی داشت و برایش معرفه بود نه نکره، ازاین جهت وقتی آن اتفاق برای خرمشهر پیش آمد، جامعه ایران به آن واکنش نشان داد.

نکته بعدی این است که ما درطول تاریخ نسبت به تجاوز بیگانه معمولاً دو مدل واکنش نشان داده‌ایم؛ یک واکنش مربوط به اواخر دوره هخامنشی است که وقتی اسکندربه ایران حمله کرد مقاومت جدی در برابرش صورت نگرفت و بدنه جامعه ایران واکنش نشان نداد؛دردوره ساسانی هم همین وضع وجود داشت، زمان حمله مغول‌ها به ایران هم همین وضع بود، حتی وقتی محمود افغان به اصفهان هجوم آورد و آنجا را محاصره کرد، باز همین وضع وجود داشت. زمانی هم که متفقین حمله و ایران را اشغال کردند همین وضع وجود داشت.

■ **وجه تشابه اینها باهم در چه چیزی بود؟**

وجه تشابه این دوره‌ها درشکاف بین دولت وملت بود؛ در تمام این دوره‌ها فاصله بین حکومت و مردم زیاد شده بود. یعنی برای دفاع از سرزمین، باید حاکمیت خود به تنهایی اقدام و از خودش دفاع می‌کرد، چون مردم پشتیبانی نمی‌کردند. معنی این حرف این نیست که هیچ مقاومتی اتفاق نیفتاده است؛ زمان اشغال ایران توسط متفقین، حدود ۲۰۰ نفر درراه دفاع از میهن بدون سازماندهی و با انگیزه‌های فردی در برابر دشمن متجاوز ایستادگی کرده وجان خود را تقدیم کردند، اما این مقدار معنای مقاومت و ایستادگی دربرابر تجاوز دشمن را ندارد. این افراد مثل شهاب‌هایی بودند که درخشیدند و زودخاموش شدند. اما دوره‌ها یی هم داشتیم که در این دوره‌ها به دلیل کم بودن فاصله دولت و ملت مقاومت‌های جانانه‌ای صورت گرفته است؛ در این دوره‌ها حتی نامی از دولت نیست و این ملت است که در مقابل دشمن ایستاده است.

■ **دوران دفاع مقدس از جنس کدام یک از این دو است؟**

خوشبختانه هنوز نسلی که تجربه ۸ سال دفاع مقدس را پشت سرگذاشته در صحنه اجتماع حضور دارد. آنان ،چه کسانی که در خرمشهربودند و چه کسانی که در سایر شهرها و مناطق بودند، بخوبی به خاطر دارند که در این دوره فاصله دولت و مردم تقریباً به صفر رسیده بود، طوری که دولت و ملت دفاع می‌کردند نه دولت به تنهایی، برای همین هم دفاعی که از سرزمین به وقوع پیوست در فاصله خانه تا جبهه اتفاق افتاد و دفاع از سرزمین در این دوره تا عمق خانه‌های مردم در سراسر کشور ادامه داشت.

صحنه‌ای از آن روزها به یاد دارم که تجربه خودم است؛درایام جنگ روزی که برای سرکشی به پدر ومادرم به خانه آنان رفته بودم، وقتی خواستم وارد شوم دیدم در خانه بسته نیست. متعجب شدم که چرا در باز است، در را بستم و رفتم داخل با مادرم سلام و احوالپرسی کردم و پرسیدم چرا در خانه باز است؟ گفت: در را که نبستی؟ گفتم چرا بستم. گفت: پس برو باز کن! گفتم برای چی؟ گفت: اهل محل باهم قرار گذاشتیم برای کمک به جبهه هر کسی هرچه را که می‌خواهد کمک کند بیاورد بگذارد زیر پله خانه ما؛ خانمی هم که شوهرش وانت دارد عصر به عصر می آید اینها را جمع می‌کند می‌برد می‌رساند به آنجایی که وسایل را به جبهه‌ها می‌برند؛همه خودجوش همکاری می‌کردند بدون اینکه کسی را باخبر کنند. آن موقع همه ایران همین وضع بود. اینها چه چیز را حکایت می‌کند؟حکایت می‌کند که فاصله دولت و ملت نزدیک به صفر بود و ملت معطل دولت نبود، حتی دولت را ملت پیش می‌برد.

وقتی جنگ درسال ۵۹ شروع شد، فقط ۱۹ ماه از پیروزی انقلاب گذشته بود، دولت کاملاً مستقر نشده بود، مسئولان هنوز بلد نشده بودند مشکلات را باید چگونه حل کنند؛ صدام فکرمی کرد با یک دولتی طرف است که کارآمدی لازم را ندارد. ارتش ما صدمه دیده وهنوز بحث بر سر این است که ارتش منحل شود یا نشود؛ در آن وضعیت در موقعیت آمادگی برای دفاع از سرزمین نبودیم. پس چطور شد توانستیم دفاع کنیم؟ ملت خودش دست به کار شد، چون فاصله دولت و ملت کم بود.

پس خرمشهر از این جهت که شهری معرفه بود وجایی بود که مردم نسبت به آن احساس دورافتادگی نداشته وآن را می‌شناختند و در روشنایی قرار داشت همچنین چون کشوردر شرایطی بود که فاصله حاکمیت و مردم نزدیک به صفرشده بود.وقتی مورد تجاوز قرار گرفت، انگار که به‌جان مردم تجاوز شده است، پس طبیعی بود که همه مردم نسبت به حمله و سقوط خرمشهر واکنش نشان دهند و هنگام سقوط تلخی آن را تا عمق وجودشان حس کردند؛ برای همین وقتی این شهر«خونین شهر» نامیده شد همه مردم آن راپذیرفتند و باور کردند که اینجا خونین شهر است، یعنی زخمی خونین بر تن همه ملت ماند تا وقتی که آزاد شد و باردیگر خرمشهر نام گرفت. واکنش جامعه نشان داد که خرمشهر به دلیل معرفه بودن از جایگاه ملی برخوردار است و موضوعی منطقه‌ای و جزئی که در یک گوشه‌ای اتفاق افتاده باشد نیست. این موضوع به نظر من نکته‌ای مهم و قابل توجه است، یعنی فاصله دولت و ملت در این مقطع نقش آفرینی داشت.

آغاز دولت مدرن که دوره آن اززمان حکومت رضا شاه شروع می‌شود، یک اتفاقی در کشور می‌افتد، آن هم اینکه ما شاهد تمرکزگرایی بسیار شدید می‌شویم. این تمرکزگرایی وقتی تداوم پیدا می‌کند عملاً باعث می‌شود که ما شاهد یک متن و حاشیه درجامعه شهری شویم. به این معنا که وقتی می‌گوییم مکانی در جای «دور افتاده»ای است؛ مرادمان از جای دورافتاده ، بعد جغرافیایی آن نیست، بلکه بعد مفهومی آن است

نگاه

امیرحسین کیهان‌پناه
پژوهشگر جنگ تحمیلی

خرمشهر بر مدار مقاومت و حماسه

بندر خرمشهر در جنوب باختری کشورمان ایران و در محل به هم پیوستن رودهای کارون و اروند برپا شده است. از این شهر قدیمی ایران در درازنای تاریخ به نام‌های مختلفی اسم برده‌اند. «خاراکس» قدیمی‌ترین نامی است که مورخین بنای آن را به اسکندر مقدونی نسبت می دهند. برخی نیز بنای آن را پیش از اسکندر می دانند. این شهر پیش از ورود اسلام به ایران به کلی ویران شد و از میان رفت چندی بعد در همان محل، شهری به‌نام «بیان» بنا شد. در واقع پیشینه برپایی خرمشهر را به آبادی بیان نسبت می دهند اما آگاهی ها درباره این آبادی نیز بسیار اندک است و بدرستی دوره برپایی و آبادانی آن معلوم نیست. براساس گزارش برخی منابع تاریخی تا قرن چهارم هجری قمری این آبادی وجود داشته است.

از سویی به‌نظر می رسد «بیان» در جای دیگری غیر از خرمشهر کنونی برپا شده بود. شیخ فتح‌اله‌بن‌علوان کعبی (تولد۱۰۵۳ ق/ ۱۰۲۲ خورشیدی) در کتابش هیچ‌گونه نامی از «بیان»و یا نام بعدی آن نمی‌برد. پیش از آن نیز به هنگام گزارش نبردها یا لشکرکشی های مشعشعیان با حریفان و رقبای کوچک و بزرگ‌شان تنها از بصره سخن به میان آمده‌است و از «بیان» یا نام بعدی آن اثر و نشانی نیست. پس از مرگ نادر، منطقه خوزستان که میان دو دولت عثمانی و ایران قرار داشت، در رأس آن شیخ سلمان کعبی حاکمیت محلی با ندادن مالیات به هیچ کدام برای خود استقلال نسبی فراهم کرده بود؛ به سال ۱۷۶۵م/ ۱۱۴۴خورشیدی در جریان شکستن سد سابله توسط کریم خان زند نام «حفار» و «محرزی» آمده، که باز هم خبری از نام شهر بیان نیست.

خرمشهر در زمان حکومت شیخ‌های بنی‌کعب بر این شهر در اوایل سده سیزدهم هجری، شهری کوچک بود که به‌نظر برخی تاریخ نویسان به‌دلیل پوشش سرخ رنگ برخی مردمان بازمانده از تبعیدیان سرخ جامگان (طرفداران بابک خرمدین) محمره نامیده می‌شد. در سال۱۱۹۹ خورشیدی/۱۸۲۰م بارویی به دور آن کشیدند و پس از آن، توسعه یافت و به‌عنوان بندری مهم و تجاری در سطح منطقه شناخته شد. سرانجام در شهریور ماه ۱۳۱۴ خورشیدی (سپتامبر۱۹۳۵م)، برابر مصوبه هیأت وزیران، نام خرمشهر برای این بندر برگزیده شد و واژه محمره به تاریخ پیوست.

■ **عثمانی؛ اولین اشغالگر خرمشهر**

خرمشهر از هنگام شکل گیری(۱۸۱۲م/ ۱۱۹۱خورشیدی)، همواره آوردگاه ایرانیان با بیگانگان بوده است. نزدیکی این بندر مهم به بندر بصره و نزدیکی بیشترش به خلیج فارس، رونق روز افزون آن را به‌همراه داشت و خسارت‌های فراوان اقتصادی را به امپراطوری عثمانی وارد می‌کرد؛ در این شرایط و به هنگام لشکرکشی ۳۱ تیرماه ۱۲۱۶خورشیدی (۲۲ جولای ۱۸۳۷م) محمدشاه قاجار به هرات، زمینه‌ای فراهم شد تا حاکم آن زمان بغداد علی‌رضا پاشا، با اشاره انگلیسی‌ها از فرصت استفاده کند. وی با سازماندهی سپاهی از آرنائود (آلبانی) به خرمشهر حمله ور شد و پس از سه روز کشتار، ویرانی و چپاول، شهر را اشغال کرد؛ این یورش بار دیگر در ۱۲اکتبر ۱۸۳۸ (۲۰مهر۱۲۱۷ خورشیدی) تکرار و خرمشهر به ویرانی گرایید. دولت ایران بوسیله نماینده خود میرزا جعفرخان مشیرالدوله در اسلامبول به دولت عثمانی اعتراض و همواره ادعای خسارت می‌کرد. دولت عثمانی نیز در پاسخ اعلام کرد: «بندر مُحَمّره از توابع بصره و بغداد و ملک ماست و رعیت خود را تنبیهی کرده‌ایم. اگر ثابت کردید که مُحَمّره از ایران است. آن گاه از ترضیه گفت‌وگو کنید». پس‌از رفت و آمدهای بسیار و مذاکرات طولانی با میانجیگری سفرای انگلیس و روس مقرر شد، کمیسیونی چهار جانبه از نمایندگان دولت‌های ایران و عثمانی و انگلیس و روس در ارز روم تشکیل و پیرامون ادعاهای سرزمینی ایران و عثمانی تصمیم‌گیری کند.

در ۲۸ جولای ۱۸۴۷م (۶ مرداد ۱۲۲۶خورشیدی) میرزا تقی خان امیر کبیر قراردادی را با طرفین امضاء کرد که به قرارداد ارز روم معروف شد. این قرارداد یک مقدمه و ۹ ماده دارد و به موجب ماده دوم آن شهر مُحَمّره و بندر آن و جزیره الخضر [جزیره آبادان] و لنگرگاه آن و زمین‌های واقع در بخش خاوری سمت چپ اروندرود تحت تصرف عشایر تابع دولت ایران خواهد بود و دولت عثمانی آن را به رسمیت می‌شناسد. امیرکبیر در راستای پیش‌بینی برای مقابله با یورش‌های احتمالی عثمانی‌ها، سپاه مرزبانی قدرتمندی را در خرمشهر سازماندهی کرد و محمد بن جابرخان را به فرماندهی آن گماشت. والی خرمشهر در سال ۱۸۵۰م (۱۲۲۹ خورشیدی) پرچم ایران را در این شهر به اهتزاز درآورد و از سوی امیرکبیر تشویق و ملقب به خان شد.

■ **انگلستان؛ دومین و سومین اشغالگر**

پس از ۴۴ سال باردیگر در۱۸۵۶م (۱۲۳۵ خورشیدی) نیروهای ایران برای اثبات این که هرات بخشی از قلمرو ایران است، وارد منطقه شدند؛ نیروهای انگلستان نیز به فرماندهی ژنرال «اوترام» به خرمشهر حمله و با شکست نیروهای ایران تا اهواز پیشروی کردند. در این اوضاع نیز عهدنامه مارس۱۸۵۷م پاریس (اسفند ۱۲۳۵ خورشیدی) میان ایران و انگلستان امضا و بر خروج نیروهای ایران از هرات و نیروهای انگلستان از خرمشهر توافق شد. این عهدنامه به ماندگاری بخشی از خاک ایران (خرمشهر) در برابر واگذاری بخش دیگر آن (هرات) حکم کرده بود.

در ادامه تحولات تاریخی و در روزهای پایانی حکومت رضا شاه پهلوی، چندی از تغییر نام شهر نگذشته بود که در بامداد سوم شهریور۱۳۲۰خورشیدی (۲۵ آگوست۱۹۴۱م) برای سومین بار در جنگ دوم جهانی نیروهای انگلستان به بهانه حضور شماری کارشناس آلمانی در ایران، با هجوم به بندر، شهر را اشغال کردند، بدین ترتیب انگلیسی‌ها علاوه بر حفظ امنیت مواضع خود در منطقه مخصوصاً میدان‌های نفتی ایران و عراق، ارتباط متفقین را از طریق خلیج فارس با جبهه روسیه برقرار کردند.

انگلیسی‌ها در کنار تصرف خرمشهر و حفظ تثبیت منافع خود در منطقه مخصوصاً میدان‌های نفتی ایران و عراق، تهران را هم اشغال کردند و با استفاده از راه‌آهن سراسری خرمشهر- تبریز، ارتباط متفقین را با جبهه روسیه برقرار کردند.

■ **عراق؛ آخرین اشغالگر**

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹خورشیدی (۲۲ سپتامبر ۱۳۸۰م)، ارتش متجاوز حکومت وقت عراق به سردمداری صدام حسین، خرمشهر را مورد هجوم همه‌جانبه قرارداد و پس از ۳۵ روز مقاومت و حماسه‌آفرینی مردم و رزمندگان، خرمشهر در چهار آبان ۱۳۵۹خورشیدی (۲۶اکتبر۱۹۸۰م) برای چهارمین بار به اشغال در آمد. اما این بار اشغال و آزادی آن به سادگی صورت نپذیرفت، زیرا در برابر یورش دشمنی مجهز به انواع سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین، جوانانی با کمترین تجهیزات به دفاع برخاسته بودند که نه فقط برای دفع تجاوزگر از میهن خود، بلکه برای اعتلا و حفظ اعتبار و اقتدار ایران و انقلاب اسلامی قهرمانانه می‌جنگیدند. سرانجام نیز خرمشهر ۱۹ ماه بعد یعنی ۳ خرداد ۱۳۶۱(۲۴ می۱۹۸۲م) طی عملیات پیروزمندانه بیت‌المقدس و بعد از ۲۳ روز نبرد حماسی به آغوش میهن بازگشت.